

آثار تربیتی تمثیلات قرآن

دکتر حمید محمدقاسمی*

چکیده

نگاهی اجمالی به مطالعات صورت گرفته بر روی مثال‌های قرآنی نشانگر آن است که محققین تا سده‌های پیشین غالباً از منظر ادبی و از جنبه‌های بلاغی به این موضوع نگریسته‌اند، و بررسی ابعاد و جنبه‌های تربیتی تمثیلات قرآن، و نقش مؤثر آن در پرورش نفوس و هدایت انسان‌ها در آثار پیشینیان یا مغفول مانده و یا مورد مذاقه جدی قرار نگرفته است.

در این مقاله تلاش گردیده تا از منظر تربیتی به این موضوع نگریسته شود و آثار تربیتی مترتب بر تمثیلات قرآن به طور اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ۱- تمثیل ۲- تربیت ۳- تصریف ۴- تصویر پردازی ۵- تأثیرگذاری

۱. مقدمه

هر چند مثال‌های قرآن از نظر کمی محدود و محدود هستند، اما با این حال می‌توان گفت اگر در این کتاب آسمانی جز این تمثیلات نغز و گهربار مطلب دیگری یافت نمی‌شد همین مثال‌ها برای هدایت و تربیت نفوس بشری کافی بود، چرا که هر یک از تمثیلات قرآن بسان مشعل‌هایی فروزان و پر فروغ راه هدایت را به آدمی می‌نمایانند و او را از بیراهه‌ها باز می‌دارند، و به همین دلیل برخی محققان از مثال‌های قرآن با تعبیر «چراغ‌های قرآن» یاد نمودند (۱۰، ج: ۱، ص: ۶۹).

۲. تمثیل و نقش و اهمیت شایان آن

«تمثیل» نوعی مقایسه میان دو چیز است با این هدف که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک سریع و مطمئن یک حقیقت عاجز می‌بیند با ذکر مثل و شبیه آن، ذهن وی را به سمت مطلب اصلی رهنمون می‌نماید.

نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث نقش انکارناپذیری است و به همین دلیل در تمامی علوم برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک نمودن آن‌ها به ذهن نیاز به آوردن مثال داریم. گاه یک مثال به‌جا و هماهنگ و منطبق با مقصود به راحتی مطلب را برای همگان قابل فهم می‌سازد.

«مثال» همواره یکی از موجزترین و مؤثرترین روش‌ها برای تأثیرگذاری بر افراد به‌شمار آمده است و در مواردی که سایر روش‌ها از بیان مراد عاجزند «مثال» راه را سهل و آسان نموده و در قالب الفاظی موجز و تشبیهی گویا معنا را به وضوح به مخاطب منتقل می‌سازد (۹، ص: ۹).

عبدالقاهر جرجانی از نقش شایان مثال و تأثیرات شگرف آن بر دل‌ها و اندیشه‌ها چنین یاد می‌کند:

«آگاه باش که همه خردمندان اتفاق دارند بر این‌که تمثیل آن‌جا که عقب معانی بیاید... بر آن معانی جامه شکوه می‌پوشاند و فضیلت می‌بخشد، پایگاه و قدر معانی را بالا برده و آتش آن را می‌افزاید، و نیروی آن را در تحریک جان‌ها دو چندان می‌کند و دل‌ها را به سوی آن معانی جلب می‌کند و از اعماق دل بر آن معانی رقت و شور بر می‌انگیزد و طبایع را وارد می‌کند که بدان مهر ورزند...» (۵، ص: ۶۴).

۳. آثار تربیتی تمثیلات قرآن

اساساً آثار تربیتی تمثیلات قرآن را نباید جدای از اهداف تربیتی آن به‌شمار آورد، چرا که میان اهداف و آثار تربیتی مثال‌های قرآن ارتباط وثیقی به چشم می‌خورد و گاه یک مثال قرآن در حالی که اهداف تربیتی چندی را تعقیب می‌کند می‌تواند آثار گوناگون تربیتی را نیز به دنبال داشته باشد.

اما چنان‌چه مراد از «اهداف» را تنها ابعاد نظری و اعتقادی بدانیم و مقصود از «آثار» را جنبه‌های عینی و عملی قلمداد نماییم در این صورت می‌توان برای هر یک از تمثیلات قرآن اثر یا آثار تربیتی خاصی را جويا شد.

آثار تربیتی تمثیلات قرآن - و دیگر آیات قرآن - بر حسب سطح بینش، دانش و کوشش مخاطبین و حالات روحی و میزان آمادگی آن‌ها، و مقتضیات زمانی و مکانی افراد

کاملاً متفاوت است و همه انسان‌ها را از نظر نوع دریافت و میزان تأثیرپذیری از مثال‌های قرآنی نمی‌توان در یک رتبه قرار داد.

لذا یک مثال قرآنی را می‌توان در نظر گرفت که بر دو شنوندهٔ مختلف دو یا چند تأثیر متفاوت به‌جای می‌گذارد، بلکه در یک شنونده نیز بر حسب حالات و روحیات مختلف وی در طول دوران حیاتش و بر اساس میزان آمادگی روحی او و شرایط زمانی و مکانی که در آن به سر می‌برد، آثار تربیتی گوناگونی ظهور و بروز پیدا می‌کند.

مهم‌ترین آثار تربیتی تمثیلات قرآن عبارتند از:

۱.۳. تحول آفرینی و تأثیر گذاری عمیق بر دل‌ها

یکی از رخساره‌های عظمت و شکوه‌مندی قرآن، نفوذ و تأثیر شگرفی است که بر دل‌های حق‌طلبان و حقیقت‌جویان داشته و دارد. برخی از شاهکارهای فکری که از اندیشه و قلم بشر تراوش کرده است، احساسات و عواطف را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ولی نمی‌توانند مانند قرآن در اعماق روح انسان نفوذ کنند.

تاریخ اسلام پر از نشانه‌های نفوذ عجیب قرآن در دل‌های مؤمنان و حتی غیر مؤمنانی است که دل‌هایی آماده داشتند، و این نفوذ و جذبۀ فوق‌العاده دلیل روشنی بر این است که این کتاب از سرچشمه وحی جریان یافته است.

خداوند متعال، تأثیر قرآن بر دل‌ها را در قالب تمثیلی ژرف و پر محتوا ترسیم و تجسیم نموده، می‌فرماید: "لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون" (حشر/۲۱).

«اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که آنان بیندیشند».

تمثیلات قرآن که رشحه‌ای از رشحات اقیانوس بی‌کران این کتاب آسمانی هستند با ارائه تصاویری زنده و خارق‌العاده از صحنه‌های طبیعت و با ترسیم منظره‌هایی بدیع و خیره‌کننده از تمامی مظاهر و پدیده‌های هستی، آن‌هم در قالب الفاظی که هم‌چون گوهرهایی درخشان به نیکویی و هنرمندی تراش خورده، هر بیننده و شنونده‌ای را که حظی از هنر و زیبایی برده باشد واله و شیدا می‌نماید و او را به حوزه جاذبه خود کشیده، روح و اندیشه او را تسخیر می‌کند.

اگر لجاجت‌ها و تعصبات و منازعات و مجادلات بیهوده انسان‌ها دریچه‌های دل آن‌ها را بر حقایق نبسته و راه وصول ایشان را به هدایت سد نکرده بود تنها همین مثال‌های الهام‌بخش و بیدارگر و عبرت‌آموز قرآن برای هدایت آن‌ها و نجاتشان از گمراهی‌ها کافی بود.

"ولقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من كلّ مثل و كان الا نسان اكثر شیءٍ جدلاً" (کهف/۵۴). «در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم ولی انسان بیش از هر چیز سر جدل دارد».

و یا می‌فرماید: "و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من كلّ مثل فابی اكثر الناس الا کفوراً" (اسراء/۸۹). «ما در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم ولی بیشتر مردم جز سر انکار ندارند».

آری اگر به پاره‌ای از توضیحاتی که خداوند متعال درباره انسان‌هایی چند نموده و گاه آن‌ها را به چهار پایان و بلکه پست‌تر تشبیه نموده: «آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن (حقایق را) دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهار پایان بلکه گمراه‌ترند آری آن‌ها همان غافل ماندگانند» (اعراف/۱۷۹).

و گاه دل‌های آن‌ها را به سنگ‌های خارا و بلکه سخت‌تر از آن تشبیه نموده: «سپس دل‌های شما سخت شد هم‌چون سنگ یا سخت‌تر. چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آن‌ها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا از فراز کوه به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما نه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست» (بقره/۷۴).

اگر به این توصیفات و مانند آن‌ها به نیکی بنگریم آشکارا در خواهیم یافت که چرا چنین انسان‌هایی با وجود مثال‌های نغز و نافذ قرآن باز هم تأثیر نمی‌پذیرند و خواهیم دانست که کفر پیشگی و گمراهی آن‌ها نه به‌خاطر ناکارآمد بودن و یا تأثیر ضعیف مثال‌های قرآنی است بلکه باید دانست که در هیچ برنامه تربیتی تنها فاعلیت فاعل کافی نیست بلکه روح پذیرش و قابلیت قابل نیز شرط اساسی است.

آهنی را که موربانه بخورد
توان برد از او به صیقل زنگ
با سیه دل چه سود گفتن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ

در مقام و منزلت شایان مثال‌های قرآن همین بس که چنان‌چه این مثال‌ها را بر مردمی عرضه دارند ولی به حالشان سودی نبخشد و آه گرم مواعظ و عبرت‌های آن در آهن سرد ایشان نفوذ نکند دیگر هیچ وسیله و ابزاری در رشد و هدایتشان سودمند نخواهد بود و دستشان را نخواهد گرفت.

خداوند متعال در اشاره به این حقیقت می‌فرماید: "و انذرالناس یوم یأتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربّنا آخرنا الی اجل قریب نجب دعوتک و نتبع آلرسل اولم تکنوا اقسمتم من

قبل مالکم من زوال و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و تبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال " (ابراهیم/۴۴ و ۴۵).

«و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می‌آید بترسان. پس آنان که ستم کرده‌اند می‌گویند: پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوئیم و از فرستادگان تو پیروی کنیم. (به آنان گفته می‌شود) مگر شما پیش از این سوگند نمی‌خوردید که شما را فتابی نیست و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم و مثال‌ها برای شما زدیم».

این آیه شریفه اشاره دارد، آنانی که از مثال‌های الهی پند نپذیرفته‌اند، کسانی بوده‌اند که در مراحل قبل از هیچ‌یک از درس‌های عبرت آموز که در پیش روی آن‌ها قرار گرفته بود تأثیر نپذیرفته بودند و همچنان به اعمال ننگین و ناشایست خود ادامه دادند تا آن‌جا که در چنگال قهر الهی گرفتار آمدند.

هم‌چنین در آیاتی دیگر خداوند سبحان اشاره می‌دارد که هیچ امتی نبوده که در معرض عقوبت و هلاکت قرار گیرد مگر آن‌که پیش از آن برایشان مثال‌هایی عبرت‌آموز و هشدار دهنده ارائه گردیده، اما از آن‌جا که آن‌ها کوردلان به هیچ‌یک از آن مثال‌ها وقعی ننهاده‌اند و دریچه دل و چشم و گوش خود را بر همه حقایق بستند خداوند نیز طومار زندگی را در هم پیچیده و تازیانه‌های عذاب خود را بر پشت آن‌ها نواخت.

به عنوان مثال خداوند متعال پس از اشاره به سرگذشت دردناک فرعونیان و قوم نوح، عاد، ثمود و اصحاب الرس می‌فرماید: "و کلاً ضربنا له الامثال و کلاً تبرنا تتبیراً" (فرقان/۳۹). «و برای هر یک از آن‌ها مثل‌ها زدیم (و چون سودی نداد) هر یک از آن‌ها را در هم شکستیم و هلاک نمودیم».

اگر این آیه را با آیه دیگر مطابقت دهیم که می‌فرماید: "و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا" (اسراء/۱۵). «و ما هرگز قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر آن‌که در میانشان پیامبری مبعوث کرده باشیم».

به وضوح در می‌یابیم که مثال‌ها خلاصه و عصاره رسالت پیامبران الهی هستند چرا که عذاب امتی را که برایشان مثال‌های بیدار کننده ایراد نگردیده در بر نخواهند گرفت. هم‌چنان که اگر امتی در معرض تبلیغ انبیا نبوده باشد مشمول عذاب نخواهد بود و این یعنی نقش مهم و تعیین مثال‌ها در دعوت انبیا.

و از سوی دیگر معلوم می‌شود که سرپیچی از مثال‌هایی که قرآن در جهت عبرت آموزی و پندپذیری انسان‌ها ایراد نموده همانا سرباز زدن از رسالت انبیا و شانه خالی کردن

از فرامین الهی است که نتیجه‌ای جز عقوبت و قهر الهی به دنبال نخواهد داشت (۹، صص: ۲۶۴-۵).

به هر جهت تمثیلات قرآنی را نباید تنها به منزله یک ابزار تربیتی ساده قلمداد نمود بلکه آن را باید از مهم‌ترین و مفیدترین ابزارهای تربیتی دانست که بیشترین تأثیر را در مخاطبین داشته، در طریق صلاح و فلاح آدمی نقش مؤثری ایفا می‌نماید. البته به شرط داشتن زمینه مساعد در وجود انسان. "و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً" (اسراء/۸۲). «از قرآن آن چه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران و زیان نمی‌افزاید».

از آن جا که هدف از تمثیل قرآنی تأثیر روانی بر مخاطب و زمینه‌سازی روحی او برای پذیرش حق و انکار باطل است، هرگاه مثالی می‌آورد که در آن هدف مثبت و مطلوب است عوامل جذب روحی مخاطب را با تصویرهای فنی زیبا در مثال تعبیه می‌کند و آن جا که هدف باز داشتن و منصرف کردن از باطل است با ایجاد تنفر و اشمعزاز مخاطب را به اعراض و ابراز انزجار می‌کشانند.

مثلاً در آیه: "الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کسجرة طيبة... " (ابراهیم/۲۴ و ۲۵).

کلمه طيبة ایمان به درختی پاک و مثمر تشبیه شده که خداوند باغبان اوست و صفای منظر آن دل‌ریاست و آثار سودمند آن مدام تغذیه کننده نیازمندان است. چنین تمثیلی از بُعد هنری و هم از بُعد جاذبیت و ایجاد شوق مشتمل بر ظرافت‌هایی است که بر اهل ذوق پوشیده نیست و در عین حال که واقعیتی را بیان می‌دارد، در دل مخاطب ایجاد شوق و شور می‌کند و روح و روان او را به بهره‌وری از این شجره طيبة فرا می‌خواند.

اما در تصویری دیگر که از افراد حریص دنیاپرست ارائه داشته: "مثله کمثل الکلب إن تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث" (اعراف/۱۷۶).

چنین شخصی را با تمثیل به سگ، در بدترین حالاتش (که زبانش را بیرون آورده و دائماً در حال پارس کردن است) تحقیر می‌کند و این در نفس مستمع تأثیر می‌گذارد و او را از چنین انسانی متنفر می‌سازد.

و یا در آیه: "مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً"

(جمعه/۵).

حاملان کتاب و غیر عامل به محتوای آن را به الاغی تشبیه می‌کند که بار سنگینی از کتاب‌ها بر پشت دارند، اما از آن بهره‌ای ندارد. بدین گونه چنین عالمانی را تحقیر می‌کند تا غرور علم آنان را نگیرد و به دیگران نیز هشدار می‌دهد که فریب اینان را نخورند. و در صحنه‌ای دیگر برای مجسم نمودن قبح و زشتی غیبت آن را در قالب تمثیلی مضمّن کننده و نفرت انگیز ترسیم نموده می‌فرماید: "أیحب أحدکم أن یاکل لحم اخیه میتاً فکرمتموه..." (حجرات/۱۲).

جالب آن است که قرآن کریم به منظور جلب توجه مخاطبین و فراخواندن آن‌ها برای برقراری ارتباط با موضوع مورد تمثیل، از تعابیر و واژه‌های ویژه‌ای استفاده نموده و از این راه گوش هوش مستمعین را به خود متوجه نموده و رشته‌های پیوند با دل‌های آن‌ها را برقرار ساخته است.

نمونه‌هایی از این تعابیر که به منظور ایجاد رغبت و کشش درونی در شنوندگان در ابتدای برخی تمثیلات قرآنی به کار رفته چنین است:

آیا ندیده‌ای؟ "الم تر" (ابراهیم/۲۴)؛ گوش بسپارید؟ "فاستمعوا له" (حج/۷۳)؛ آیا یکی از شما دوست دارد؟ "ایود احدکم" (بقره/۲۶۶) یا "ایحب احدکم" (حجرات/۱۹)؛ مثالی است از خودتان "مثلاً من انفسکم" (روم/۲۸)؛ بدانید که "اعلموا" (حدید/۶۷)، و در مواردی چند، تمام مثال در قالب یک یا چند سؤال مطرح گردیده و شنونده را نیز برای پاسخ‌گویی تنها گذاشته تا وی از سویدای دل خویش استسفار نماید و وجدان خود را برای پاسخ‌گویی به مدد گیرد.

از جمله می‌پرسد: آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری برایش دادیم مثل کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نشود؟ (انعام/۱۲۲).

آیا غلامی که گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش می‌باشد مثل کسی است که امر به عدل و داد می‌کند و بر راهی راست قرار دارد؟ (نمل/۷۶).

آیا بنده‌ای با یک مولا و غلامی چند خواجه برابرند؟ (زمر/۲۹).

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر دارد؟ (مانده/۲۲).

آری بهره‌گیری از چنین روش‌هایی به منظور ارتباط فعال با مخاطب از ظریف‌ترین و ضروری‌ترین نکاتی است که می‌باید مورد عنایت و اهتمام تمامی سخنوران قرار گیرد، چرا که بدون برانگیختن توجهات شنونده و بدون ایجاد انگیزه و کشش و رغبت باطنی در مخاطب، سایر اهداف و آثار مترتب بر کلام گوینده به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

۳.۲. ایجاد نشاط و انبساط خاطر در دل‌ها

انسان‌ها همان‌گونه که از نظر جسمانی و چهره ظاهری به اشکال مختلفی خلق شده‌اند از چهره‌های روحی گوناگون و استعداد‌های متفاوت و روحیات مختلف نیز برخوردارند و کارخانه خلقت همه افراد را به یک شکل و طرح نساخته است، بلکه دست توانای قادر متعال، تنوع را در خلقت جسمی و روحی بشر لحاظ فرموده "و قد خلقکم اطواراً" (نوح/۱۴).

همین امر سبب گردیده تا انسان‌ها همواره از یک‌نواختی بگریزند و خود را از قید و بند چارچوب‌های تنگ و کسل کننده برهانند.

این روحیه تنوع طلب انسان، متولیان تعلیم و تربیت را بر آن می‌دارد تا متناسب با حالات و روحیات افراد از روش‌هایی پویا و متنوع مدد جویند.

کتاب تربیتی و انسان ساز قرآن نیز همواره از روش‌های مختلف تربیتی بهره جسته و معارف ژرف و عمیق خود را در صورت‌های گوناگون و قالب‌های متنوع عرضه داشته که از این روش به عنوان «تصریف»^۱ یاد نموده است.

"و کذلک نصرّف الایات و ليقولوا درست و لنینه لقوم یعلمون" (انعام/۱۰۵)، «و این گونه آیات خود را گوناگون بیان می‌کنیم تا مبدا بگویند تو درس خوانده‌ای و تا این‌که آن را برای گروهی که می‌دانند روشن سازیم».

و در جای دیگر می‌فرماید: "و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیدکروا" (اسراء/۴۱)، «و به راستی ما در این قرآن (حقایق را) گونه‌گون بیان کردیم تا پند گیرند».

علامه طباطبایی در توضیح آیه اخیر می‌فرماید: «معنای جمله این است که قسم می‌خورم به تحقیق، گفتار در پیرامون مسأله توحید و نفی شرک را در این قرآن چند جور بیان نمودیم، هر بار با بیان دیگری غیر از بیان قبل احتجاج نمودیم، هر دفعه لحن را عوض کردیم، عبارت‌ها عوض کردیم، عبارت‌ها عوض شد، بیان‌ها مختلف گردید، بلکه این‌ها به فکر بیفتند و متذکر شوند و حق برایشان روشن شود» (۷، ج: ۱۳، ص: ۱۷۸).

قرآن کریم با بیان تمثیلات گوناگون و جاذب در اثنای بحث و با ایجاد تنوع در روش‌های القای سخن، گرد ملالت و خستگی را از دامان روح مستعین زدوده و نشاط و انبساط خاطر را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و گویی روح تازه‌ای در کالبد رنجور و خسته ایشان می‌دمد و آن‌ها را برای فهم حقایق و معارف بلند خود آماده می‌سازد. "ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل" (اسراء/۸۹)، «ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم».

تدبر و تعمق در مثال‌های قرآن حکایت از آن دارد که هر یک از این مثال‌ها در عین تازگی و ظرافت و تنوع، کاملاً هماهنگ و متناسب با موضوع مورد بحث انتخاب گردیده است. یعنی در هر کجا که محور بحث پیرامون موضوعاتی چون انذار یا تبشیر مهر یا قهر، صالح یا طالح، موافق یا منافق و موضوعاتی از این قبیل دور می‌زند برای تبیین موضوع مثال‌هایی گلچین شده و مناسب عرضه می‌دارد و در برابر دید انسان تابلوهای زنده و شگفتی را قرار می‌دهد که روح و اندیشه او را تسخیر می‌کند و خاطر او را می‌نوازد و او را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد، چنان که صدها و بلکه هزاران کلمه در کنار یکدیگر نمی‌توانند آن نقشی را ایفا کنند که این یک مثال به تنهایی خلق نموده و با کلید کلمات خود دریچه روح آدمی را گشوده است.

از جمله مثال‌هایی که هر دو اثر تربیتی (یعنی تأثیر و نفوذ عمیق بر دل‌ها و نشاط و انبساط خاطر) را در خود جمع دارند، آیاتی است که در ترسیم و توصیف حال منافقین در ابتدای سوره بقره یاد شده است.

خداوند متعال پس از آن که در خلال ۹ آیه به ویژگی‌ها و صفات منافقین اشاره داشته و از ماهیت پلید و چهره کریه آن‌ها و گمراهی و ضلالتشان پرده برداشته، در ادامه برای تنوع بخشیدن به سخن و انبساط خاطر شنوندگان و برانگیختن توجهات آن‌ها و در جهت تبیین ابعاد موضوع دو مثال جالب را پشت بند کلام قرار داده و در ترسیمی گویا حالات روحی منافقین و حیرت و وحشت و اضطراب و روان پریشی آن‌ها را که نزدیک بود دل‌هایشان را پاره پاره کند و وجودشان را مضمحل سازد به زیبایی تمام به تصویر کشیده است (۴، ص: ۷۸).

۳.۳. برانگیختن قوای حسی در جهت اقناع عقلی

قرآن کریم برای بنیان‌گذاری معارف و اعتقادات حقه در دل‌ها و نفوذ تا اعماق روح و وجدان آدمی از ابزارها و روش‌های متعددی بهره‌جسته، ولی نزدیک‌ترین راه و همگانی‌ترین آن‌ها استفاده از قوای حسی و مجسد و مجسم ساختن حالات و حوادث است که تمثیلات و تشبیهات قرآن در این امر نقش مؤثری را ایفا می‌نمایند.

یکی از اندیشمندان درباره روش تربیتی قرآن می‌نویسد: «قرآن کریم هیچ‌گاه عقل را به تنهایی مورد خطاب قرار نمی‌دهد، جز در مواردی که به یک حقیقت علمی و نظری محض اشاره دارد. اما هنگامی که قرآن در صدد تهییج و برانگیختن چیزی از صمیم وجود و سویدای دل آدمی است، برای این کار از روش توصیف و تصویر بهره می‌جوید و آن موضوع را هم‌چون آینه‌ای شفاف در برابر خیال شنونده و خواننده قرار می‌دهد تا در نهایت وضوح و هویدایی به چهره آن موضوع بنگرند.

... و باید دانست که این امر به هیچ وجه به منزله کم رنگ جلوه دادن مقام و ارزش عقل و اندیشه نیست بلکه هدف تشخیص و تمییز عملکرد هر یک از این دو، یعنی «نیروی فکر و اندیشه» و «وجدان و احساس» از یکدیگر است، چرا که هر یک از این دو برای قیام به هر امری و یا رشد و سداد در هر حرکتی، اموری لازم و ضروری به‌شمار می‌روند، زیرا یکی از آن‌ها یعنی «عقل» نقش ترسیم خطوط اصلی را عهده دار است و دیگری یعنی وجدان و احساس نقش انطباق و اجرا را بر عهده دارد و هیچ‌یک نمی‌تواند جایگزین دیگری شود...» (۴، ص: ۸۴).

به این ترتیب، روی آوردن به روش عقلی محض بدون بهره جستن از نیروی وجدان و احساس چندان کارساز نبوده و قالبی است بدون قلب و بیشتر شباهت به سر و کار داشتن فرد با اعداد و ارقام و محاسبات ریاضی دارد، که در آن احساسات و عواطفی که نقش محرک و مهیج آدمی را بر عهده دارند، نقش ندارند.

نکته شگفت و قابل تأمل آن است که قرآن در محیطی دعوت خود را آشکار ساخت که مردم آن از نظر رشد فکری و جنبه‌های عقلی بهره‌افری نبرده بودند، و آداب و رسوم جاهلی و اعتقادات خرافی نیز تا اعماق روح آن‌ها رسوخ کرده بود، به گونه‌ای که دست شستن از آیین و اعتقادات اجدادی برای آن‌ها هم‌چون دست شستن از جان شیرینشان بود. آری برای آنانی که در طبیعتی بکر زندگی می‌کردند و به پاره‌ای از پدیده‌ها و مظاهر طبیعت به چشم تقدس نگریسته و حتی آن‌ها را به عنوان خدایان خویش برگزیده و مانند علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بدان‌ها دل بسته بودند، و برای آنانی که به دور از تمدن‌های درخشان آن عصر می‌زیستند و با حکما و دانشمندان نشست و برخاست نداشتند، برای چنین افرادی پرداختن به مباحث عقلانی و فلسفی محض و اثبات توحید و سایر معارف الهی از راه براهین منطقی و استدلال‌های پیچیده فلسفی، نقش بر آب زدن بود.

اما قرآن کریم با استفاده از روش تصویر و ترسیم حقایق عقلی و معنوی در قالب امور محسوس و ملموس توانست تا بذر اعتقادات حقه و معارف عالی‌ه را در دل‌های ایشان پرورش دهد و بر اعماق احساسات آن‌ها پنجه افکند و آن‌ها را در برابر شکوه و عظمت معارف این کتاب آسمانی به خضوع در آورد.

سید قطب در این باره می‌گوید: «اما راه و روش قرآن همان راه و روش همگانی (و قابل فهم) است. راه و روش نمایش (و مصور سازی) است با به‌کار بردن نیروی خیال و با مجسم ساختن حادثه‌ها و واقعه‌ها... و این است همان روشی که قرآن با آن با منکران عقیده به

جدال پرداخته و پیروز گشته و سرانجام هم سراسر معرکه را به تصرف خود در آورده است» (۱۱، ص: ۱۸۶).

همان‌طور که اشاره شد در میان ابزارهایی که در به نمایش در آوردن مفاهیم اعتقادی و در به تصویر کشیدن معارف عقلی در قالب‌های محسوس و ملموس نقش به سزا و مؤثری ایفا می‌نماید، تمثیلات و تشبیهات قرآنی است که در این‌جا نمونه‌هایی از جلوه‌های زیبا و صحنه‌های بدیعی که در نمایشگاه تمثیلات قرآنی به نمایش گذارده شده را از نظر می‌گذرانیم:

۱- خداوند متعال برای مشرکین از متن زندگی آن‌ها و آن‌چه ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با ایشان دارد مثالی می‌زند به گونه‌ای که احساسات و عواطف آن‌ها را بسیج نموده و اندیشه آن‌ها را به تکاپو وادارد، و دیگر جایی برای افکار و مجادله برایشان باقی نمی‌گذارد.

آن مثال شگفت‌چنین است: "ضرب لکم مثلاً من أنفسکم هل لکم من ما ملکتم ایمانکم من شرکاء فی ما رزقنا کم فانتم فیہ سواء تخافونهم کخیفتمکم انفسکم کذلک فصل الایات لقوم یعقلون" (روم/۲۸)، «خداوند مثالی از خودتان برای شما زده است: آی (اگر مملوک و برده‌ای داشته باشید) این برده‌های شما هرگز در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم شریک شما می‌باشند؟ آن‌چنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید آن‌گونه که در مورد شرکای آزاد خود بیم دارید؟ این‌چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم».

این مثالی است که خدای تعالی برای بطلان پندار مشرکین زده، که برای خدا شریک‌هایی از مخلوقات خود او گرفته‌اند و آن‌ها را چون خدا اله و رب پنداشته‌اند و این مثل را به صورت استفهام انکاری آورده می‌پرسد: آیا هیچ در بین مملوک‌ها و غلام و کنیزهای شما غلام و کنیزی یافت می‌شود که در اموال شما که خدا روزیتان کرده شریک شما باشند؟ با این‌که آن‌ها مملوک شمایند و شما مالک خود آن‌ها و مال آن‌هایید؟ و آیا هیچ متصور است که مملوک شما آن‌چنان شریک شما شود که بترسید بدون اجازه و رضایت شما در اموال شما شرکت کنند؟ همان‌طور که می‌ترسید آزادهایی مثل خودتان در اموالتان تصرف کنند؟ آیا هیچ چنین چیزی ممکن است؟ نه ابداً چنین چیزی تصور ندارد و ممکن نیست مملوک، شریک مولای خود باشد و در اموال او تصرف کند. وقتی چنین چیزی جایز نیست پس چطور است که بعضی از مخلوقات خدا چون جن یا ملک با این‌که عبید و مملوک اویند شریک او در ملک او باشند؟ اله و رب جداگانه‌ای باشند (۷، ج: ۱۶، ص: ۲۷۹).

به این ترتیب خداوند متعال با این مثال روح و وجدان مشرکین را به جنبش در آورده و آن‌ها را به واقعیت مهمی که آن را به وضوح در وجود خویش احساس می‌کنند دعوت نموده است. همان واقعیتی که هرگز نمی‌توانند با آن به مقابله برخیزند و آن را انکار نموده و یا در خصوص آن روی به جدال‌های بیهوده آوردند.

ابن قیم در توضیح این مثال می‌گوید: «این مثال، برهانی است که خدای سبحان به وسیله آن بر علیه مشرکین اقامه حجت و دلیل نموده است، چرا که آن‌ها بندگان و مخلوقات الهی را به عنوان شریک او برگزیده بودند اما خداوند دلیلی برای آن‌ها اقامه نموده که درستی آن را به وضوح در وجود خویش در می‌یابند و برای درک حقیقت آن نیازی به مراجعه به دیگران ندارد، و روشن است که بلیغ‌ترین احتجاجات آن است که از وجود خود انسان دلیلی برایش ارائه گردد و او را به وسیله خویش و بدان چه خود به آن اقرار داشته و برایش آشکار و روشن است محکوم نمایند» (۲، ص: ۲۰۱).

۲- قرآن کریم در توصیف بهشت و نعمت‌های روح پرور آن از تعبیر و توصیفاتی ملیح و دلنواز بهره جسته و دورنمایی از مواهب بی نظیر آن را در قالب تصاویری زنده و محسوس به زیبایی تمام در پیش روی انسان نهاده به گونه‌ای که صفای منظر آن دل‌رباست و هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار داده و شوق و رغبت زاید الوصفی را در دست یازیدن به این نعمت‌های متنوع و نامحدود در دل‌ها می‌پروراند.

آری، از آن‌جا که طبع تنوع طلب انسان خواهان انواع گوناگون نعمت‌ها است و در میان انسان‌ها کم نیستند کسانی که خدای را به طمع بهشت و لذت‌های آن و یا از ترس دوزخ و عذاب‌های دردناک آن پرستش می‌کنند، از همین رو قرآن مواهب رنگارنگ و گوناگون مادی و معنوی بهشت را در چشم اندازهایی بدیع برای انسان ترسیم می‌نماید و پای روح انسان را به وادی سرسبز و پر مصفای بهشت می‌نهد و بساط پر نیایش را در مقابل وی می‌گستراند و نمایشگاهی پر از احساسات و نشاط برای وی می‌آفریند!

یکی از این تصاویر پر جاذبه و خوش منظره که در قالب تمثیلی زیبا ارائه گردیده چنین است: "مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن و انهار من لبن لم يتغير طعمه و انهار من خمر لذه للشاربين و انهار من عسل مصفى و لهم فيها من كل الثمرات و مغفرة من ربهم" (محمد/۱۵)، «مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نه‌هایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود، و رودهایی از شراب [طهور] که مایه لذت نوشندگان است و جویبارهایی از انگبین ناب، و در آن‌جا از هرگونه میوه برای آنان فراهم است و از همه بالاتر آمرزش پروردگار آن‌هاست...».

گرچه کلمه «مثل» در این آیه به معنای صفت است، یعنی صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده چنین و چنان است، ولی برخی مفسرین کلمه نامبرده را حمل بر همان معنای معروفش کرده و از آن استفاده کرده‌اند که بهشت رفیع‌تر و درجه‌اش اعلای از آن است که بتوان با زبان و توصیف آن را مشخص نمود و تنها با آوردن مثل می‌توان ذهن را به نوعی به حقیقت آن نزدیک نمود.^۲

محمد علی صغیر درباره این مثل چنین می‌نویسد: «از جمله روش‌هایی که در مثال‌های قرآنی نمود چشمگیری دارد ترسیم و تصویر لذت‌های حسی و یا عذاب‌های دردناک است و هدف از آن نیز تأثیرگذاری بر فرد و درمان روحی اوست. ترسیم صحنه‌هایی از نهرهای جاری و شراب طهور و شیر خالص و انگبین ناب و انواع میوه‌های رنگارنگ، دل هر عرب دور از آب و میوه و سایه‌های دلنواز را به خود مجذوب می‌نمود، و چرا که در زندگی او این امور بسیار نقش آفرین و حایز اهمیت بود. دست‌یابی به آب شیرین و گوارا نهایت آرزوی عرب حجازی به‌شمار می‌رفت، حال اگر مسأله فراتر رود و به جوی‌های شیر و رودهایی از شراب و نهرهایی از عسل مصفی کشیده شود برای او نهایت خوشبختی و کامیابی است، به ویژه این‌که این امور با نعمت‌های معنوی عظیمی هم‌چون آمرزش پروردگار و رهایی از عذاب دوزخ قرین گردد. آری ترسیم این صحنه‌ها که منتهای خواسته وی بود آتش شوق را در دلش مشتعل می‌ساخت و تمام وجود او را غرق در این احساسات طرب انگیز می‌نمود» (۸، صص: ۳۸۱ و ۳۸۲).

تذکر این نکته ضروری می‌نماید که توصیف بهشت و جهنم و وعده‌ها و وعیدها در قرآن به گونه‌ای نیست که تنها مخاطبین زمان پیامبر و عرب‌های بادیه نشین را به وجد و نشاط آورد و برای دیگران تأثیر ارشادی و هدایتی نداشته باشد.

بی‌گمان، هر انسانی از سبزه و آب و باغ و بوستان و شادابی و زیبایی خوشحال می‌شود و به آن کشش پیدا می‌کند و از آتش و عذاب و شکنجه گریزان است.

۳.۴. گسترش افق فکر و اندیشه انسان

یکی از اهداف مهم قرآن توجه دادن و یاد کردن مکرر آیات محسوس و ملموس الهی است، تا شاید از این طریق چشمه فکر و اندیشه در وجود انسان جوشش کند و از مشاهده جلوه‌های قدرت و رحمت الهی در عالم هستی جوانه‌های اندیشه در زمین وجودش برآید. در این میان، تمثیلات قرآن میدان گسترده‌ای از چشم اندازه‌های بدیع جهان هستی در پیش روی آدمی گذارده و او را به شناخت رازهای هستی و اسرار عالم آفرینش دعوت نموده است. "و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون" (حشر/۲۱)، «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که آنان بیندیشند».

گرچه این تمثیلات از حیث سادگی و وضوح برای همگان قابل استفاده می‌باشند، اما نباید از نظر دور داشت که درک ظرافت‌ها و نکات دقیق و عمیقی که در بطون این مثال‌ها نهفته شده تنها در انحصار خردمندان و دانشوران است. "و تلک الامثال نضربها للناس و مایعقلها الا العالمون" (عنکبوت/۴۳)، «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران معانی دقیق و عمیق آن‌ها را در نیابند».

عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: «و تو نیک می‌دانی که این‌گونه معانی هم‌چون گوهری در صدف می‌باشند که جز با سختی از آن بیرون نمی‌آیند و مانند یک موجود عزیزی در پس پرده هستند که تا او را اجازت ندهی رخ ننماید و سپس باید دانست که هر فکری هم موفق به پرده برداری و کشف معنای این سخنان نیست و هر خاطری را اجازت وصول به این معانی داده نمی‌شود و هر کس به شکافتن غلاف مروارید توفیق نمی‌یابد و تنها اهل معرفت آن‌را دانند، چنان‌که درگاه شاهان بر هر آن کسی که بدان نزدیک شود گشوده نمی‌شود» (۵، ص: ۸۲).

گرچه تمامی تمثیلات قرآن از حیث برانگیختن نیروی فکر و اندیشه انسان و دعوت او به تأمل و تعمق در پدیده‌ها و مظاهر عالم هستی یکسانند، اما در این‌جا و از باب نمونه تمثیلی را که در آن انسان‌های فراموشکار را دعوت به تفکر در خلقت اولیه خود نموده و در کوتاه‌ترین عبارت کامل‌ترین ترسیم‌ها را از خلقت انسان نموده است ارائه می‌نماییم: "اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم. قل یحییها الذی أنشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم" (یس/۷۹-۷۷)، «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس به ناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست».

قرآن در این آیات دست انسان را می‌گیرد و به آغاز حیاتش می‌برد و او را به اندیشه وادار می‌دارد. به او یادآور می‌شود که آفرینش خود را بنگر چگونه نطفه ناچیزی بودی و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو پوشانید، تو دائماً در حال مرگ و معاد هستی از جمادی مردی و نامی شدی و از جهان نباتات نیز به سوی جهان حیوانات بیرون آمدی، از عالم حیوان نیز مردی و انسان شدی، اما توی فراموشکار همه این‌ها را به طاق نیسان زدی، حال می‌پرسی چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این استخوان‌ها هر گاه کاملاً بپوسد تازه خاک می‌شود مگر روز اول خاک نبودی؟ آری آن کس که تو را از کتم عدم آفرید تجدید حیات استخوان پوسیده‌ای برایش آسان‌تر است.

اساساً همین روش‌های منحصر به فرد قرآن بود که سبب گردید نیروی فکر و اندیشه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون در مواجهه با آیات ژرف و تفکر برانگیز قرآن - و از جمله تمثیلات الهام بخش آن - بسیج گردد، و موضوعات و مباحث دقیق آن بود که عطش علمی مسلمانان را فزونی بخشید و آنان را برای دستیابی به راز و رمزهای موجود در لابلای آیات قرآن به حرکت و پویایی واداشت و باعث پیدایش مشرب‌ها و نحله‌های گوناگون فکری و اعتقادی در عالم اسلام گردید.

در این میان، مثال‌های نغز قرآن که از دیر باز مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی بوده خود باعث پیدایش بسیاری از آرا و اعتقادات کلامی، فقهی، علمی و تربیتی گردیده^۳ و دقت و تأمل در ظرایف و لطایف تمثیلات قرآنی خود مبدأ خلق آثار گران‌سنگی از ناحیه علمای اسلامی بوده است.

۳.۵. رشد هماهنگ و متعادل غرایز و عواطف بشری

وجود آدمی را مجموعه‌ای از غرایز و عواطف و احساسات و تمایلات گوناگون احاطه نموده است که برخی از آن‌ها نقش ترغیب و تشویق و تهییج را در آدمی عهده‌دار هستند و دسته‌ای دیگر نقش تحذیر و باز دارندگی را بر عهده دارند.

موفقیت یک مربی و یا یک نظام تربیتی مطلوب، در گرو ایجاد توازن و هماهنگی میان این غرایز و عواطف گوناگون است، چرا که غلبه بی حکمت یک غریزه و میل بر سایر غرایز و امیال، تعادل و توازن شخصیت آدمی را مختل ساخته و در نهایت او را به ورطه انحراف و تباهی سوق می‌دهد، و اگر شاهد هستیم که برخی روش‌های تربیتی کارگر نیفتاده و از دستیابی به یک نتیجه مطلوب باز مانده‌اند تنها به دلیل عدم توفیق در فراهم آوردن یک بستر مناسب برای رشد و ارتقای همسان غرایز و عواطف بشری در کنار هم است.

لیکن نفوس بشری در پرتو تعالیم حیات بخش قرآن کریم خواهند توانست تا استعدادها و تمایلات و غرایز خویش را در مسیر فطری و طبیعی خود و طی فرآیندی هماهنگ و موزون، ارضا و اقتناع نموده و در نهایت به کرامت انسانی و تعالی روحی خود دست یازند چرا که قرآن کریم، کلام خالق مدبر حکیمی است که بر تمامی زوایای روحی انسان و ابعاد پیچیده آن احاطه و اشراف کامل دارد و نه زاییده ذهن بشری که پس از سپری شدن قرن‌ها هنوز از شناخت تمامی ظرایف و پیچیدگی‌های کالبد جسمانی خود عاجز و ناتوان است چه رسد به درک ابعاد گوناگون و پیچیده روحی خود، با آن همه لایه‌های تنیده در هم و آن همه نکات مرموز و اسرار فوق العاده.

چنانچه از این منظر نیز به تمثیلات قرآن بنگریم، ملاحظه خواهیم نمود که این جنبه مهم تربیتی در اثنای مثال‌های قرآن مغفول نمانده و گاه مثال‌ها می‌توانند نقش مؤثری را در جهت رشد هماهنگ و متعادل غرایز و عواطف بشری ایفا نمایند.

در این جا به ذکر نمونه‌ای که می‌تواند شاهد گویایی بر این مدعا باشد بسنده می‌نماییم. خداوند متعال در سوره بقره در خلال آیات ۲۶۱ تا ۲۶۶ به موضوع انفاق و ابعاد مختلف آن پرداخته و برای تبیین این موضوع مثال‌های جالب و جاذبی را ارائه داشته است. ترجمه این آیات چنین است: مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می‌کند و خداوند گشایش‌گری داناست. کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آن چه انفاق کرده‌اند منت و آزاری روا نمی‌دارند پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که آزادی به دنبال آن باشد و خداوند بی‌نیازی بردبار است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد، پس مثل او هم‌چون سنگ خارا بی‌است که بر روی آن خاکی [نشسته] است و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جا نهاده است آنان [=ریاکاران] نیز از آن چه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

و مثال [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، هم‌چون باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد دو چندان محصول بر آورد و اگر رگباری هم به آن نرسد باران ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آن چه انجام می‌دهید بیناست.

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن‌ها نهرها روان است و برای او در آن باغ از هر گونه میوه‌ای فراهم باشد و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندانی خردسال دارد [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن باغ زند یک‌سر بسوزد؟ این گونه خدا آیات خود را برای شما روشن می‌گرداند. باشد که شما بیندیشید.

در این آیات شاهد هستیم که خدای متعال؛ چهار مثال برای انفاق یاد نموده و این موضوع را از زوایای مختلف هم‌چون نوع و ویژگی‌های انفاق، حالات انفاق کنندگان و انگیزه‌های آن‌ها و شرایط پذیرش انفاق و عوامل ابطال آن و ... ترسیم نموده است.

این چهار مثال در اصل تصویری است از انواع مختلف انسان‌ها و اختلاف‌های فاحشی که در میان آن‌ها از نظر ایمان و اعتقاد به خدا و امید به ثواب‌های الهی و کیفیت و آداب انفاق به چشم می‌خورد.

به این ترتیب، این تمثیلات و تصویرهای گوناگون را می‌توان نمادی از انواع نفوس بشری و ویژگی‌ها و اهداف و انگیزه‌های مختلف انسان‌ها به‌شمار آورد که دقت و تأمل در آن نقش مؤثری در شناخت ابعاد مختلف روحی انسان‌ها ایفا می‌نماید.

مثال اول همگان را به انفاق در راه خدا تشویق نموده و فزونی اجر و ثواب انفاق را به دانه‌ای تشبیه نموده که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه یک صد دانه باشد و به این ترتیب «هفت صد بار» از اصل خود پیشی گیرد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند.

هم‌چنین آنانی را که به دنبال انفاق خود منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند مورد مدح و ثنا قرار داده و به آن‌ها اطمینان می‌دهد که پاداش ایشان نزد پروردگارش محفوظ است و آن‌ها را نه ترسی فرا می‌گیرد و نه از آن‌چه در راه خدا بخشیده‌اند دچار اندوهی می‌شوند. در این مثال به خوبی نقش تربیتی تشویق و ترغیب به انفاق و مدح و ثناگویی از انفاق کنندگان در راه خدا را می‌توان مشاهده نمود که در این میان، ضمن بزرگداشت و تجلیل از کار نیک آنان آداب انفاق را نیز به نیکی بدان‌ها گوشزد نموده است.

در مثال دوم، از ضایع نمودن انفاق‌ها به‌خاطر منت گذاردن بر دیگران و ریاکاری و خودنمایی نهی نموده و عمل این دسته افراد را به قطعه سنگی سخت تشبیه نموده که بر آن قشر نازکی از خاک باشد و بذرهایی در این خاک افشاندن شود، اما ناگهان باران تندی ببارد و آن قشر نازک خاک را همراه بذرها بشوید و پراکنده سازد.

آری این مثال کسانی است که از تلاش‌های خود سودی نبرده و انگیزه‌های آمیخته با ریاکاری و خودنمایی ایشان هم‌چون سیلی بنیان ایمانشان را در هم ریزد.

به این ترتیب این مثال نقش تربیتی شایانی در باز دارندگی انسان از رویکرد به اعمالی که چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری دارند، اما ریشه ثابت و پا برجاسته و حوادث زندگی به زودی پرده از باطن آن‌ها برداشته و ماهیت آن‌ها را بر ملا می‌سازد، ایفا می‌کند.

اما مثال سوم، تصویری را درست در نقطه مقابل تصویر مثال دوم ترسیم نموده و از انفاق‌هایی که ریشه در اخلاص و عواطف انسانی داشته و تنها برای خشنودی خدا و تثبیت ملکات انسانی صورت پذیرفته و شائبه‌ای از ریا و خودنمایی آن را آلوده نساخته سخن به میان آورده و عمل این افراد را به باغ مستعد سرسبز و خرمی تشبیه نموده که باران‌های درشت و نافع به آن برسد و دو چندان میوه دهد و یا مقدار کمی از آب نیز برای آن

محصولی فراوان و پر برکت به دنبال آورد و بدینسان باغ را همواره غرق در نعمت و شادابی و طراوت نماید.

بی‌گمان قرآن کریم با کنار یکدیگر قرار دادن این دو تصویر زمینه مناسبی را برای مقایسه آن دو باهم فراهم آورده و با این کار اهداف و آثار تربیتی گوناگونی را هم‌چون: ترغیب و تحذیر، مدح، ذم، خوف و رجاء و... در کنار هم گرد آورده است. و در آخرین مثال، تصویری غم زده و تأسف بار از حال کسانی ارائه نموده که پس از زحمتی فراوان، نتیجه و ثمره کارهای خود را در حالی از دست می‌دهند که بیشترین نیاز را به آن دارند و در این حال هاله‌ای از حسرت و اندوه مرگ‌بار آنان را احاطه می‌نماید. جالب است که در این تمثیل از مؤثرترین عواطف انسانی استفاده شده، یعنی از عاطفه پدری آن هم در حالت پیری و از کار افتادگی در حالتی که فرزندی کوچک و ناتوان نیز گرداگرد او حلقه زده‌اند، تا نشان دهد چنین فردی با این همه عجز و ناتوانی در حالی که تنها راه تأمین زندگی او باغی بیش نیست، چه حالی پیدا خواهد کرد اگر گردبادی سوزان ناگهان از راه برسد و باغ او را که تمام سرمایه اوست بسوزاند و آتشی به خرمن‌گاه روح او بیفکند و سرمایه‌ای جز غم و اندوه برایش به ارمغان نگذارد.

این تمثیل با تصویرهای بدیع و صحنه‌های شگفت خود، آن‌چنان تأثیری بر اعماق روح آدمی به‌جای می‌گذارد که او را گرچه در نهایت غفلت و سرکشی به سر برد و از طریق بندگی سرباز زده باشد نهیب زده و به سرنوشت کردارهای ناشایست خود توجه و آگاهی می‌بخشد. در مجموع می‌توان گفت این تمثیلات چهارگانه با استفاده از روش‌ها و آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) بهره‌گیری دقیق و حکیمانه قرآن از تمامی تمایلات و عواطف و غرایز بشری در کنار هم و به‌صورت متعادل و هماهنگ.

ب) برانگیختن احساسات و تهییج عواطف و سوق دادن آن‌ها به سوی رشد و کمال.

ج) بهره‌گیری از روش‌های مناسب و متنوع برای علاج و اصلاح نفوس بشری روش‌هایی هم‌چون ترغیب و تحذیر، خوف و رجاء، مدح و ذم، درستی و نرمی و....

بدیهی است که انسان‌ها از نظر روحی و از جنبه صفات نفسانی و اخلاقی یکسان نبوده و هر کدام با دیگری تفاوت‌های بسیاری دارند، و لذا همگان را نمی‌توان با یک روش و دستورالعمل اصلاح نمود و آن‌چه برای فردی سودمند است گاه برای دیگری مہلک بوده و آن‌چه باعث ترغیب فردی می‌گردد گاه تنفر و انزجار دیگری را به دنبال دارد و...

اما در سایه سار تربیت قرآنی برای اصلاح و هدایت هر یک از نفوس بشری روشی مناسب و منطبق با فطرت و طبیعت آدمی در نظر گرفته شده است که ضمن بازداشتن وی

از فرو غلطیدن در ورطه افراط و تفریط، کرامت انسانی و تعالی روحی او را نیز تأمین می‌نماید.

۳.۶. ارتباط دادن آدمی با واقعیت‌های زندگی و باز داشتن از تخیلات و اوهام

یکی از مشخصات بارز مثال‌های قرآنی واقعی بودن آن‌ها است. بدین معنا که مثال‌های قرآن تصاویری عینی از واقعیت‌های موجود اطراف آدمی ارائه نموده و با حقایق محسوس و ملموس پیرامون او ارتباط تنگاتنگی دارند، و از اموری که به‌ندرت در زندگی انسان تحقق می‌یابد و یا مختص به محیط‌های محدود و دور افتاده می‌باشد خالی و مبری است. هم‌چنین در تمثیلات قرآنی نشانی از عنصر خرافات و اوهام و هر آن‌چه که ارتباطی با واقعیت‌های زندگی وی نداشته و حتی فضای فکری او را از حقایق و واقعیت‌ها دور می‌سازد به‌چشم نمی‌خورد.

ارتباط تمثیلات قرآنی با واقعیت‌های زندگی و پرداختن بدان‌چه با زندگی انسان علقه و پیوند نزدیکی دارد، اثرات روحی و تربیتی متعددی را به جای می‌گذارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود (۲، صص: ۱۳-۱۱۲):

اولاً: این امر سبب می‌شود که حرکت و رشد انسان در مسیر زندگی تنها براساس واقعیت‌ها شکل گرفته و محور فعالیت‌های وی را واقعیت‌ها تشکیل دهد و نه اموری وهمی و خیالی.

ثانیاً: شخصیت آدمی را متوازن و متعادل نموده و مانع از غلبه ابعاد احساسی و عاطفی بر جنبه‌های عقلانی می‌گردد و از سوی دیگر چیره شدن وهم و خیال بر درک حقایق و واقعیت‌ها جلوگیری می‌نماید.

ثالثاً: این امر ارتباط مستمر و پیوسته و مؤثری را میان ادراک انسان از عالم هستی و مظاهر شگفت آن با حقایق دینی و معانی عقلی برقرار می‌سازد.

به عبارت دیگر، هنگامی که تمثیلات قرآنی تابلوهای زنده و بدیعی را از مظاهر و جلوه‌های زیبای طبیعت در پیش روی آدمی می‌نهند و بدان وسیله راه ادراک بسیاری از مفاهیم دینی و عقلی را که بشر از دسترسی بدان‌ها و درک حقایق آن‌ها ناتوان بوده برای وی سهل و آسان می‌نمایند، این امر عواطف آدمی را بر می‌انگیزد و سبب می‌گردد تا میان عالم بیرون و عالم درون پیوندی مستحکم شکل گیرد و بدین ترتیب کتاب تدوین (قرآن) با کتاب تکوین (عالم طبیعت) ارتباط می‌یابد و معقول با محسوس، شنیدنی‌ها با دیدنی‌ها و عقل با دل هماهنگ می‌شود.

از سوی دیگر مبری بودن موضوعات و معارف قرآنی به‌طور عام و تمثیلات قرآنی به‌طور خاص از تخیلات و اوهام و امور تصنعی، خود اثرات تربیتی متعددی را به دنبال دارد، از جمله:

الف) گسترش شعاع تأثیرگذاری

از آن‌جا که در تکوین امثال قرآنی عناصر هنری و تأثیرگذاری هم‌چون تصویرگری و استفاده از مظاهر و پدیده‌های طبیعی و تنوع اسلوب و مانند آن‌ها نقش داشته‌اند و از آن‌جا که در هر یک از تصاویر و صحنه‌های دل‌انگیز تمثیلات قرآنی حقایق و واقعیت‌های زندگی به زیباترین وجه جلوه نموده است، این امر سبب می‌گردد تا حوزه مثال‌های قرآنی را تنها مختص به افراد و گروه‌های سنی خاصی قرار ندهد بلکه مخاطبین عامی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

این در حالی است که می‌بینیم برخی داستان‌های کودکان که تنها زاییده تخیلات داستان پردازان می‌باشند، کشش و رغبتی را در بزرگسالان ایجاد ننموده و آن‌ها به این گونه داستان‌ها به چشم اموری بی‌فایده می‌نگرند که تنها به درد سرگرمی می‌خورد و حتی کودکانی که در سنینی خاص تحت تأثیر این داستان‌ها قرار داشتند وقتی بزرگ‌تر می‌شوند دیگر تمایلی به خواندن این قبیل داستان‌ها از خود نشان نمی‌دهند و دیگر عطش آن‌ها را سیراب نمی‌کند.

هم‌چنین باید توجه داشت که تخیل‌پردازی و مبالغه بیش از حد در آن، بر روح کودکان و نوجوانان اثرات نامطلوب و جبران‌ناپذیری به‌جای می‌گذارد که از جمله آن‌ها می‌توان به روان‌پریشی و پرورش بذر ترس و اضطراب در وجود آن‌ها و چنگ انداختن افکار مخرب و اوهام و خیالات واهی بر اعماق روح ایشان اشاره داشت که همگی مانع از بروز یک شخصیت سالم و متعادل می‌گردد.

ب) ایجاد ارتباطی دقیق و مستحکم بین مخاطب و اهداف دینی و تربیتی

بدیهی است که وقتی مثالی بر مبنای تخیلات و اوهام ساخته و پرداخته شود مخاطب قادر نخواهد بود تا ارتباط دقیق و کاملی با مورد مثال برقرار سازد و در وجود خود با آن امر احساس غربت و بیگانگی می‌کند و همین امر او را از اهداف دینی و تربیتی دور می‌سازد. اما در هر یک از تمثیلات قرآنی از آن‌جا که مخاطب خود را مواجه با حقایق و واقعیت‌هایی می‌بیند که لباس تمثیل به تن نموده‌اند، و جنبه‌های ملموس و محسوس زندگی خود را آشکارا در آینه این تمثیلات می‌نگرد، این امر رشته‌های علقه و پیوند را به گردن دل انسان آویخته و روح و خاطر وی را می‌نوازد و به خضوع وامی‌دارد.

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت به‌خوبی روشن می‌شود که مثال‌های قرآن - همانند دیگر آیات نورانی قرآن - چنان نیستند که تنها یک سلسله معانی خشک و خالی از مزیت را به رشته الفاظی موجز و ادبی در آورده باشند و بدون توجه به نیازهای فکری و روحی بشر تنها درصدد تحریک عواطف و احساسات انسان باشند، آن‌گونه که برخی اشعار و یا آثار هنری چنین هدفی را تعقیب می‌کنند. بلکه قرآن کریم برخلاف آثار رمانتیک و افسانه‌ای نه تنها پایه‌های خود را بر تخیلات و احساسات محض بنیان ننهاده بلکه از هر روشی برای سوق دادن انسان‌ها به سوی کمال و تحول آفرینی در آنان و بازداشتن آن‌ها از جمود فکری و عملی بهره‌جسته است و همین امر سبب گردیده تا قرآن را در مقایسه با سایر آثار، به کتابی تربیتی و تحول آفرین و پویا تبدیل نماید، به گونه‌ای که در طول تاریخ هیچ کتابی را مانند قرآن نمی‌توان سراغ گرفت که پیروان خود را این‌گونه دگرگون نماید و آن‌ها را از حسیض ذلت به اوج عزت برساند و نقش‌کیمیایی آن مس وجود ایشان را به طلای ناب مبدل سازد، و این حقیقتی است که حتی دانشمندان و اندیشمندان غیر مسلمان نیز بدان معترفند.^۴

یادداشت‌ها

- ۱- "تصریف" به معنای بیان یک معنی است در صورت‌های گوناگون تا فایده‌اش جامع‌تر شود. ۶، ج: ۷، ص: ۴۶۴ و ج: ۱۳، ص: ۳۳۸.
- ۲- شاید به همین دلیل بوده که یکی از علمای سلف می‌گفت: "هر گاه من یکی از مثال‌های قرآن را می‌خوانم ولی مفهوم (و کنه و حقیقت) آن مثال را در نمی‌یابم بر خود می‌گیریم." تفسیر ابن کثیر، ج: ۴، ص: ۵۱۳.
- ۳- در کتاب: ۷، صص: ۴۰۷-۳۹۹، به نمونه‌هایی از آرای فقهی و کلامی که از تمثیلات اقتباس گردیده‌اند اشاره شده است.
- ۴- جان دیون پورت می‌نویسد: "قرآن از نظر ادبی شاعرانه‌ترین اثر مشرق زمین، در بر گیرنده نثری موزون مسجع به بلیغ‌ترین صورت زبان عربی و نمونه‌اعلای آن زبان و مملو از درخشنده‌ترین امثال و محکم‌ترین تشبیهات است. سحر و جاذبه‌ای که در سبک انشای آن به کار رفته و لطف و روانی آن، تحسین و اعجاب عرب را برانگیخت. با آیات پر طنطنه‌ای ملکوت خداوندی را تصویر می‌کند. آهنگ و نوا و عباراتش در ترسیم بهشت و جهنم تکان دهنده است..." (۶، ص: ۹۱).

منابع

۲. ابن قیم الجوزیه، (۱۹۸۱)، *الامثال فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸)، *تفسیر القرآن العظیم*، ترکیه: دارالدعوه.
۴. البیانونی، عبدالمجید، (۱۴۱۱)، *ضرب الامثال فی القرآن الکریم*، جده: الدارالعالمیه للکتاب الاسلامی، الطبعة الثانية.
۵. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴)، *اسرار البلاغه*، ترجمه: جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. دیون پورت، جان، (۱۳۴۸)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، قم: دارالتبلیغ الاسلامی.
۷. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۳)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه: جمعی از محققین، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۸. علی الصغیر، محمد حسین، (۱۴۱۲)، *الصورة الفنیة فی المثل القرآنی*، بیروت: دارالهادی.
۹. الفیاض، محمد جابر، (۱۴۱۵)، *الامثال فی القرآن الکریم*، جده: الدار العالمیه للکتاب الاسلامی، الطبعة الثانية.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۹۷۶)، *بصائر ذوی التمییز*، القاهرة: مطابع شرکه الاعلانات الشرقیه.
۱۱. قطب، سید، (بی تا)، *التصویر الفنی فی القرآن*، مصر: دارالشروق.